

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۱۳ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: آیه ۲۲\_ بخش دوم: « وَالسَّمَاءِ بِنَاءً »

مصادف با: ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۴۱

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین واللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

ادامه جلسه گذشته

بحث در آیه ۲۲ سوره بقره بود « الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ »، عرض کردیم این آیه در واقع مشتمل بر چهار بخش می باشد، در مورد بخش اول جلسه قبل صحبت کردیم « الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا ».

معنای فراش

یک روایتی در مورد معنای فراش در ذیل بخش اول باقی مانده است، این روایت را بخوانیم و بعد به سراغ بخش دوم برویم.

عرض کریم فراش به معنای بستر استراحت است، از ارض تعبیر به فراش شده است. برای اینکه معنای فراش در ابعاد مختلف بیشتر روشن شود و ویژگی هایی که در دل این معنا و مفهوم نهفته است معلوم گردد روایتی از امام سجاد (ع) در تفسیر همین آیه می خوانیم.

امام سجاد (ع) می فرماید: « جعلها ملائمةً بطبائعكم، موافقةً لأجسادكم ولم يجعلها شديدة الحماء والحرارة فتحرقكم ولا شديدة البرودة فتجمدكم ولا شديد طيب الريح فتصدعها ماتكم ولا شديد التنن فتعطبكم ولا شديدة اللين كالماء فتغرقكم ولا شديدة الصلابة فتمتنع عليكم في دوركم وأبنيتكم وقبور موتاكم ... فلذلك جعل الأرض فراشاً لكم » والحمد لله رب العالمين<sup>۱</sup>، اینکه می فرماید خداوند زمین را برای شما فراش قرار داد، آن گاه معنای فراش را توضیح می دهد، می فرماید: خداوند زمین را مناسب با طبع شما و ملائم با طبع شما قرار داد و موافق با جسم شما، نه آن را آنچنان گرم قرار داد که از حرارت آن بسوزید و نه آنچنان سرد که منجمد شوید، آنقدر آن را معطر قرار نداد تا بوی تند آن به مغز شما آسیب برساند، و از آن طرف آن را بد بو نیافرید تا مایه نابودی شما بشود، آن را همچون آب قرار نداد که در آن غرق شوید، و نیز آنچنان سفت و محکم نیافرید تا بتوانید در آن خانه بسازید، و مردگان را در آن دفن کنید، آری خداوند به این نحو زمین را بستر استراحت شما قرار داد، پس فراش بودن زمین یعنی محل آرامش و آرامش بشر با این امور است، نه آنچنان بوی زننده و نه آنچنان بوی مطبوع تند، نه گرم در حدی که قابل سکونت نباشد و نه سرد در حدی که قابل سکونت

<sup>۱</sup> نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۱.

نباشد، نه سفت و نه نرم، مانند آب، این معنای فراش است، این روایت بدین جهت خوانده شد که معنای فراش بودن زمین بیشتر معلوم شود.

### بخش دوم آیه: «وَالسَّمَاءَ بِنَاءً»

این بخش از دو کلمه تشکیل شده است، یکی «سما» و دیگری «بناء»، لذا معنای این دو کلمه باید معلوم شود: ابتدا مناسب است اشاره‌ای به جهات مختلفی که مربوط به کلمه سما است داشته باشیم، در مورد اینها در قرآن بحث شده و اگر ما بخواهیم در اینجا متعرض همه آنها شویم شاید زیاد مناسب نباشد، ولی اجمالاً این جهاتی است که در مواضع مختلف درباره آن مطالبی مطرح شده است.

#### ۱. «سما»

معنای سما: سما دارای معانی مختلف است ولی این معانی مختلف دارای یک قدر جامعی می‌باشند، قدر جامع معانی متعدد عبارت است از آنچه که در بالا قرار دارد و فوق است، یعنی هرچه که دارای علو درجه و مرتبه است، به آن سما گفته می‌شود، هرچه که بالا قرار دارد، و چون مراتب بالا و فوق مختلف است برای همین هم قابل جمع است و شما می‌بینید نوعاً کلمه سما بصورت جمع استعمال می‌شود «سماوات».

اوصاف سما: برای سما حالات و اوصاف مختلفی در قرآن ذکر شده است:

۱. تارة با عنوان خود سما از آن یاد می‌شود.

۲. گاهی از سما به سقف محفوظ تعبیر می‌شود «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ»<sup>۱</sup>.

۳. گاهی تعبیر «سبع طباقا» ذکر شده است.

۴. گاهی تعبیر «سبع شدادا» ذکر شده است، اینها تعابیر مختلفی است که در قرآن درباره سما وارد شده است که هر کدام

از اینها دارای معنای خاصی است و درجای خود به آیات مشتمل بر این تعابیر که رسیدیم توضیح خواهیم داد.

مبداء سما: درباره مبداء آسمان دو تعبیر در قرآن وارد شده است از جمله این آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ»<sup>۲</sup>،

اینجا مبداء آسمان را دخان و دود ذکر کرده است، یعنی درحالی که آسمان و سما دخان بود، در آیه دیگر تعبیر دیگری

برای مبداء آسمان ذکر کرده است، مثل این آیه «أُولَٰئِكَ يَرَوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»<sup>۳</sup> این آیه

هم مبداء آسمان و هم مبداء زمین را بیان کرده است می‌فرماید: اینها باز بودند و ما اینها را جمع کردیم، البته باید در جای

خودش معلوم شود، اینکه می‌گویند سما دخان بوده است، یعنی چه، اینکه رتق بوده است و ما آن را فتق کردیم یعنی

چه؟ این یک جهتی است که باید رسیدگی شود.

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۲.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۳. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

عاقبت سماء: از طرف دیگر در مورد عاقبت آسمانها نیز در قرآن مطالبی بیان شده است، آیات متعددی در این رابطه در قرآن نازل شده است «وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ»<sup>۱</sup>، «يَوْمَ أَنْطُوِي السَّمَاءَ»<sup>۲</sup>، «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا»<sup>۳</sup>، «فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدَّهَانِ»<sup>۴</sup>، اینها سرانجام آسمان را بیان می‌کند که آسمان به این شکل باقی نمی‌ماند و تغییر می‌کند به این عناوین و اشکالی که گفته شد.

ولی اجمالاً این جهت مهم است که آسمان و زمین باطل آفریده نشده اند، «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا»<sup>۵</sup>، نه آسمان و نه زمین و نه آنچه که بین آسمان و زمین است باطل آفریده نشده است.

وجه کثرت استعمال سماء در قرآن: اساساً آسمان و زمین در قرآن زیاد استعمال شده است، شما تعبیر سماء و ارض، یا سماوات و الارض را در جای جای قرآن مشاهده می‌فرمایید که به کار رفته است، وجه کثرت استعمال سماء و ارض در قرآن این است که اینها عظمت شأن دارند، یعنی خداوند متعال اینها را بزرگ و عظیم قرار داده است، چون عظمت دارند، مکرراً قرآن از اینها یاد می‌کند تا نعمت بودن اینها در یاد و ذهن آدمی بماند و مرور شود، بعلاوه اسرار عجیبی در آسمانها و زمین وجود دارد، یعنی خود زمین همین کره خاکی، یا مجموعه عالم ملک در برابر عالم ملکوت، و سماوات حاوی اسرار نهان و ناپیدای بسیاری است و آنچه بشر تا کنون کشف کرده، در مقابل آنچه انسان بدان دست پیدا نکرده است بسیار ناچیز و کالعدم است، برای همین است که دائماً در مواضع مختلف خداوند متعال این واژه‌ها را به کار می‌برد.

علی‌ای حال این نکاتی است که درباره سماء باید مد نظر باشد، و البته در مواضع مختلفی که در پیش خواهیم داشت به مناسبت‌های مختلف به این نکات بیشتر خواهیم پرداخت. اگر ما بخواهیم همه این مطالب را درباره سماء در اینجا مطرح کنیم، تبدیل به تفسیر موضوعی می‌شود، البته غیر از این جهات، جهات دیگری هم راجع به شمس و قمر و کرات آسمانی و آنچه که آسمان حاوی آنها است وجود دارد، اینها مطالبی است که در جای خود متعرض خواهیم شد، اما این جهات یعنی مبدا و عاقبت آسمان، تسمیه و توصیف سماء به اوصاف مختلف، اینها نکاتی است که اجمالاً می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

## ۲. «بناء»

در مورد معنای «بناء» دو احتمال وجود دارد:

۱. یک احتمال اینکه معنای آن عبارت است از: «وضع شیء علی شیء مع التماسک بینهما»، بناء یعنی قرار دادن چیزی بر چیز دیگر، مثل سقف، اگر بخواهیم ساده بیان کنید، یعنی اینکه یک سقفی قرار دهیم چنانچه در آیه «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهًُا مَحْفُوظًا»<sup>۶</sup> همین مطلب مورد اشاره قرار گرفته است که ما آسمان را یک سقف محفوظ قرار دادیم، آنوقت طبق این

۱. سوره تکویر، آیه ۱۱.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۱۴.

۳. سوره طور، آیه ۹.

۴. سوره الرحمن، آیه ۳۷.

۵. سوره ص، آیه ۲۷.

۶. سوره انبیاء، آیه ۳۲.

معنا آیه اینگونه تفسیر می‌شود، «والسماء بناء» یعنی «وجعل السماء بناء»، چون قبل از آن فرمود: و جعل لکم الارض فراشا، والسماء بناء یعنی جعل السماء متماسک لئلا تقع علی الارض»، اینکه خداوند آسمان را بناء قرار داد یعنی چه؟ چه چیزی را بناء و سقف قرار داد و اساساً چرا آسمان را به عنوان یک سقفی برای زمین قرار داد؟ در اینجا به نظر می‌رسد منظور از بناء یک حائلی است فوق زمین که در فاصله مشخصی از آن قرار گرفته و به صورت یک لایه‌ای اطراف زمین را گرفته است که زمین را حفظ می‌کند، مثلاً در یک مکانی که سقف ساخته می‌شود، مانع حرارت و سرما و ریزش سنگ و... از آسمان است، یعنی باعث حفظ آدمی است از آنچه که ممکن است از بالا بر سر انسان بریزد، در اینجا گفتند این سماء همان جوّ زمین است، از زمین به سمت بالا در یک ارتفاعی از آن تعبیر به جوّ زمین می‌شود، جوّ زمین همان نقطه و آن محیط و لایه‌ای است که زمین را احاطه کرده است و زمانی که شهاب سنگها از آسمان به سوی زمین می‌آید، در برخورد با این جو متلاشی می‌شود، حتما دیده‌اید بسیاری از اوقات شهاب سنگها در فضای آسمان در حال حرکت هستند، آن گونه که دانشمندان می‌گویند این شهاب سنگها اگر در نقطه‌ای منهدم نشوند، اصلاً زمین قابل سکونت نیست، گاهی از آنها تعبیر به بارش می‌شود، این شهاب سنگها اگر از آسمان به سوی زمین بیارد و مانعی در مقابل آنها نباشد و هر لحظه بر سر انسانها و محل سکونت انسانها فرود آید، دیگر زمین قابل سکونت نیست، لذا خداوند متعال یک لایه‌ای در اطراف زمین قرار داده است، یک قشر ضخیمی از هوا، جسم مادی به این معنا که دیده شود و جا اشغال کند نیست، بلکه هوا است، یک قشر ضخیمی از هوا که اطراف زمین را فرا گرفته، آن هم برای حفاظت از کره زمین تا انسان بتواند در آن زندگی کند، اگر این جو نبود قهراً مشکلات زیادی پیش می‌آمد، اگر فرض کنید می‌خواستند یک سقفی بگذارند که از جنس هوا نبود، و مثلاً از جنس سنگ و اجسام دیگر بود، مانع نور خورشید می‌شد، بنابر این این قشر ضخیم هوا در اطراف کره زمین، کره زمین را برای زندگی قابل تحمل کرده است، نور خورشید از این قشر ضخیم رد می‌شود، با این حال جلوی آن بخشهایی که مضراتی دارد را می‌گیرد، همین لایه ازون، چقدر در سلامتی و در آرامش بشر تاثیر دارد هر چند الان به خاطر نوع زندگی بشر این لایه کم کم نازک شده و در بعضی نقاط حفره‌هایی در آن ایجاد شده است. چه خطراتی را دانشمندان پیش بینی می‌کنند، این قشر ضخیم هوا هنوز معلوم نیست از چه لایه‌هایی تشکیل شده است، برخی از لایه‌های این قشر ضخیم شناخته شده ولی هنوز به نحو کامل معلوم نیست، قطر این قشر ضخیم هوا را برخی تا چند صد کیلومتر بیان کرده اند، اینگونه نیست که یک لایه نازک باشد، این که آسمان الان به رنگ آبی دیده می‌شود، به خاطر آن قشر ضخیم هوا است. فراتر از این قشر ضخیم و بالاتر از آن دیگر این رنگ و لون دیده نمی‌شود و خود این یکی از عظمت‌های این جهان است، یعنی خداوند با قرار دادن این قشر ضخیم هم زیبایی داده است به این کره خاکی و هم از آن حفاظت می‌کند در برابر آن خطرات.

در روایت نقل شده است که امام صادق (ع) به مفضل می‌فرماید: به همین رنگ آبی آسمان فکر کن که خداوند آسمان را آبی آفرید، منظور از آسمان هم همین قشر ضخیم هوایی است که زمین را احاطه کرده است، می‌فرماید: خداوند آسمان

را آبی آفرید که موافق با چشم انسان است، و چشم نواز است، دانشمندان هم می‌گویند که رنگ آبی از بهترین رنگها برای چشم انسان است، باعث تقویت دیده می‌شود و انسان از دیدن آن خسته نمی‌شود، این رنگی است که انسان را خسته نمی‌کند، خداوند متعال این قشر ضخیم را بالای زمین قرار داد تا از آن حفاظت کند و به زمین زیبایی دهد و اینکه ما می‌بینیم الان آسمان آبی است این یک چیز بی‌انتهایی نیست، فراتر از این قشر ضخیم هوا دیگر این رنگ آبی دیده نمی‌شود، وقتی از این فضا خارج شویم آنموقع معلوم می‌شود که تاریکی و سیاهی در این فضای بی‌انتهای وجود دارد. یعنی در کره ماه یا در دیگر کرات این رنگ آبی در فضای اطراف آن دیده نمی‌شود چون دیگر این قشر ضخیم هوا در آنجا وجود ندارد.

علی‌ای حال طبق یک احتمال که احتمال اقوی است منظور از «و السماء بناء» یعنی اینکه ما آسمان را برایش بناء و سقف قراردادیم، سقفی که از یک قشر ضخیم هوا به منظور حفاظت کره زمین از بارش سنگ‌ها و گازهایی که نفوذ آنها به فضای داخل زمین شاید خطرات دارد تشکیل شده و نیز موجب زیبایی است.

در مقابل این احتمال یک احتمال ضعیفی هم هست که منظور از این بناء، بناء در مقابل خراب باشد، یعنی آبادانی و عمران، این یک احتمال است، آنوقت طبق این احتمال دیگر منظور از بناء و عمران و در مقابل آن خراب، این معنای ظاهری نمی‌تواند باشد، یعنی چیزی نیست که ما بتوانیم مثلا عمران و آبادانی را در آسمان در مقابل خراب بودن درک کنیم ما نمیدانیم معنای خراب بودن چیست، معنای بناء به مفهوم عمران و آبادانی چیست.

ولی از ظاهر برخی روایات معلوم می‌شود که منظور از این بناء همان سقف است و آن سمائی که این بناء و این سقف را دارد همان قشر ضخیمی هوا است که اطراف زمین را گرفته است، یعنی ما سماء و آسمان را سقف قرار دادیم و منظور از سقف هم همین جوی است که اطراف زمین را احاطه کرده است.

«والحمد لله رب العالمین»